

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ سپتمبر ۲۰۱۸

## باز گشت فوسیل متعفن سیاسی به افغانستان

۱

سرانجام بعد از مدتها تبلیغات استمزاجی که عمدتاً از جانب شخص "زلمی خلیزاد"، حامیانش در درون وزارت خارجه امریکا و سنای آن کشور و هوادارانش در اداره مستعمراتی کابل، امروز وزیر خارجه امریکا "پمپيو" حين سفر به پاکستان رسماً اعلام داشت که من بعد "خلیزاد" به حیث "مشاور" وزارت خارجه امریکا جهت پیشبرد برنامه های صلح با طالبان مسؤولیت سرپرستی آن را خواهد داشت.

خبر در همینجا مختوم نمانده، قبل از آن که اهتزاز صدای "پمپيو" از بین برود از طریق فیسبوکها طرفداران "خلیزاد" دو وظیفه دیگر یعنی نظارت از انتخابات افغانستان و "توظیفی!!" مخالفان و موافقان فیسبوکی خود را جهت سنگ پرانی به استقامت وحدت ملی ما بسیج نموده است.

در این مختصر قبل از آن که به وظیفه کنونی "زلمی خلیزاد" بپردازم و برای این که نقش فعلی آن بیشتر روشن شده بتواند به ناگزیر اندکی به گذشته مراجعه می نمایم، باشد با استمداد از مطالعه گذشته، اوضاع فعلی بیشتر قابل دبد بگردد.

۱- اگر از نقش "خلیزاد" به مثابه گرداننده کنفرانس اول بن و بنیانگذار دولت دست نشانده و فردی که با گرفتن روسیاهی تاریخی تلاش نمود تا تجاوز بر مام میهنش را قانونیت و مشروعیت بین المللی بدهد، بگذریم؛ بار اول و دومی که پای "خلیزاد" در سیاست افغانستان گشوده شد، یک بار به مثابه نماینده خاص "رئیس جمهور امریکا" در امور افغانستان و پاکستان و بار دیگر به حیث "سفیر" تام الاختیار ایالات متحده امریکا در افغانستان اجرای وظیفه نمود. اجرای آن و ظایف و کار در آن دو مقام در مقایسه به شغل فعلی اش به مثابه آن است که فردی بعد از سالها کار در مقامهای وزارت و قومندانی اعلی، به حیث پیاده دفتر و یا خرد ضابط احتیاط مقررشود و بدون آن که چنین اهانتی را در نظر گیرد خودش و هوادارنش خوشحالی هم نمایند.

به اساس موقعیت های شغلی، در مقاماتی که دیروز "خلیزاد" کار می کرد، مکلفیت داشت که گزارش کارش را مستقیماً به رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و یا شورای امنیت آن کشور و یا هم معاون رئیس جمهور و شخص وزیر خارجه داده از آنها مشوره اخذ نماید. در حالی که در مقام جدید از آن مسایل خبری نیست. به اساس ضوابط حاکم و

تفکیک صلاحیت ها ، "خلیلزاد" مکلف است گزارش کارش را به "سفیر" امریکا در کابل و یا معاون وزیر خارجه امریکا در امور آسیای جنوبی ارائه بدارد .

از نظر این قلم چنین تفرری که بار اهانت آن از همان دور پیداست ، فقط از جانب آنهایی پذیرفته می شود که به خود و شخصیت خود احترام نداشته باشند و یا آنهایی که عامل استخبارات اند و اشتغال آنها به مقامات ظاهری هیچ نوع تغییری را در موقعیت اصلی آنها به وجود نمی آورد .

در همین بخش و قبل از آن که بحث را در زمینه های دیگر این تقرر ادامه دهیم لازم است ، خطاب به آن عده از هواداران "خلیلزاد" که یا از طریق رسانه های الکترونیک اعم از سایتها و فیسبوکها ، تویتورها و یا هم نشرات چاپی ، از تقرر مجدد "خلیلزاد" زیر نام یک "افغان" ابراز خرسندی می نمایند ، بنگارم اگر فردی مانند "خلیلزاد" که سوگند یاد نموده تا در همه حالات حامی منافع ایالات متحده امریکا باشد و در این راه به گواهی تاریخ چنان صادقانه پیش رفته که حتا بر شمشیر خونچکان گردانندگان کاخ سفید ، شمشیری که از آن خون خلق افغانستان گذشته از چکیدن جاریست ، "افغان" باشد صد رحمت به "شاه شجاع" و "ببرک" که در مقاطعی حد اقل در خفا ریختن خون مردم بیگناه افغانستان را محکوم نموده اند و ننگ و نفرین بر آنهایی که با وجود مشاهده خیانت های افرادی از قماش "خلیلزاد" فقط بر مبنای چند چتکه منی ، بر وی لباس افغانیت پوشانیده ، پای منبرش سینه می زنند .

۲- تقرر مجدد "خلیلزاد" در امور افغانستان مبین چند نکته دیگر نیز می باشد :

الف- این تقرر نشان می دهد که امپریالیزم جنایتگستر امریکا در جریان این ۱۷ سال با وجود مصرف بیش از چندین تریلیون دالر، کشته شدن بیش از ۲۶۰۰ سرباز امریکائی و مجروح شدن حدود ۴۰ هزار سرباز دیگر و با وجود قتل های عامی که سربازانش در افغانستان انجام داده در تمام این مدت حدود نیم میلیون افغان را به بهانه های مختلف مقتول و مجروح و بیش از میلیونها تن دیگر را آواره نموده است ، در همانجائی ایستاده است که در سال ۲۰۰۱ یعنی توطئه بزرگ سپتمبر ایستاده بود . چه اگر آنها پیشرفتی در زمینه می داشتند مجبور نبودند دوباره سراغ معمار بن برون تا بار دیگر کاخ کجی را که برای آنها طرح نموده به ساختنش آغاز نمایند .

ب- نفس به کار گیری یک انسان از لحاظ سنی به سن و سال "خلیلزاد" با آن گذشته مشبوع از ننگ و فساد ، بیانگر عقیم بودن و عقیم ماندن امپریالیزم جنایتگستر امریکا جهت تربیت کادرهای جوان و جدید است . امپریالیزم امریکا با تقرر مجدد "خلیلزاد" در عمل چگونگی در جازدن و افلاس آن قدرت امپریالیستی را نشان می دهد . آنها با این عمل شان نشان می دهند که نه تنها در تغییر اوضاع سخت ناکام بوده اند ، بلکه در تربیت کادر لازم جهت پیشبرد حتا همان ستراتیژی ناکام قبلی نیز ناتوان بوده اند .

نفس چنین عقیم بودن و عقیم ماندن ، می تواند بیانگر آن باشد که امپریالیزم جنایتگستر امریکا به همان مرضی دچار شده است که در زمانش رقیب وی شوروی سوسیال امپریالیستی دچار شده بود ، یعنی هرچند می کوشیدند کسی را نمی توانستند بیابند که شایستگی انجام امری را داشته باشد و سنش از تقاعد نگذشته باشد . سالهای آخر سقوط شوروی و سنین برژنف ، اندروپوف و کنستانتین چرنینکو را به یاد بیاورید و عاقبت چنین عقیم ماندنی را در ادامه حیات کشوری به نام "ایالات متحده امریکا" پیشبینی نمایند .

پ- حرکت با "خلیلزاد" بیانگر آن است که امپریالیزم جنایتگستر امریکا حتا در تغییر اندیشه اش نسبت به افغانستان و منطقه و چگونگی یافتن راه های حل مناسب با ختم ربع اول قرن بیست و یک نیز ناتوان و درجازه مانده است . این تقرر نشان می دهد که امپریالیزم جنایتگستر امریکا یا نمی داند و یا عامدانه نمی خواهد بداند که آغاز این قرن فضای بین المللی دیگری را نمایندگی می کند و با سپری شدن ۱۷ سال از عمر این قرن فضاء در تمام زمینه ها تغییرات

دیگری را باعث شده است. آنها نمی خواهند بدانند که فضای رعب و وحشت و عربده کشی های "بوش" که خود را در عقب "حقانیت کاذب" توطئه ۱۱ سپتمبر پنهان نموده بود، دیگر وجود ندارد و همه کس می داند که تمام آن فاجعه از طرف خود امپریالیزم امریکا به منظور تحقق اهداف خاصی صورت گرفته بود، آنها نمی خواهند بفهمند که برنامه های اقتصادی "نئولیبرالی" نه تنها دیگر در هیچ کجای دنیا محلی از اعراب و خریداری ندارد، بلکه در بسیاری از کشورها، بر مدفن آنها خاک اضافی ریخته اند تا بوی گند و مضمز کننده آن باعث اذیت و آزار دیگران نگردد، آنها نمی خواهند بدانند که امپریالیزم روسیه دوباره به جای ایستاده شده، به هیچ قیمتی حاضر نیستند بگذارند تا "کیک افغانستان" را امپریالیزم امریکا به تنهایی ببلعد، آنها حاضر نیستند بپذیرند که چین با رشد متوسط ۷ در صد ظرف یک ربع قرن، نه تنها دیگر یک کشور رو به انکشاف نیست بلکه به مثابه یک قدرت امپریالیستی نوظهور با قویترین و با ثبات ترین ساختار اقتصادی در مقطع کنونی، رکورد سطح تولیدات ناخالص ملی امریکا را نیز پشت سر گذاشته، آنها نمی خواهند بپذیرند که از لحاظ نظامی به خصوص در قسمت سلاح های دفاعی و قدرت هوایی نسل پنجم آن سلاح ها از دیر باز بر برتری امریکائی ها در زمینه سوالی به بزرگی "سبقت خودشان" گذاشته اند، آنها نمی خواهند بپذیرند که از یک جانب رسوائی های جنایات خودشان در لیبیا، سوریه، فلسطین، یمن، سودان، ونزوئلا، نیکاراگوا و اقصاد نقاط جهان دیگر کمترین اعتباری برای آنها و تمام ناتو نگذاشته است و از جانب دیگر موجودیت سازمانهایی مانند بریکس و شانکهای در عمل آنها را در ابعاد مختلف به تقابل فرا می خواند، آنها نمی خواهند بفهمند که حتی پاکستان همان پاکستان ۱۷ سال قبل نیست، آنها نمی خواهند بفهمند که مردم افغانستان دیگر آن کسانی نیستند که سگ پرست شده باشند و همان طوری که ۱۷ سال قبل نگاهشتم با قبول این اصل که "طالب برود سگ بیاید" سقف توقعات شان را تا سطح "سگ پرستی" پائین آورده باشند بلکه در طی این ۱۷ سال سقف توقعات شان را به سطحی ارتقاء داده اند که برای "خلیلزاد" حتی درک آن دشوار است تا چه رسد به تقابل با آن؛ در چنین شرایطی، وقتی آنها باز هم به سراغ "خلیلزاد" که از لحاظ تاریخی بیشتر به یک فوسیل متعفن و بدبوی مانند است تا یک عنصر زنده و پویا، می روند نفس چنین مراجعه ای بیانگر آن است که می خواهند گذشته را به آینده برگردانند.

چنین نگرشی "خلیلزاد" به اصطلاح "معمارین" را با معضلاتی روبه رو خواهد ساخت که تصور آن در مقطع کنونی برایش مقدور نیست.

ت- با در نظر داشت مدت دوام سیاستمداران در دنیای غرب که به مانند همه چیز تاریخ مصرف شان را دارند و هیچ گاهی کسی را از گذشته نمی خواهند دوباره به کاری گمارند مثلاً ترمپ به سراغ چینی و یا رامسفلد برود و یا یک اداره دموکرات برود کیسینجر و یا جان کری را به کار اجرائی بگمارد، تقرر مجدد "خلیلزاد" به نحوی اهانت به تمام افغانستان نیز می باشد، امپریالیزم جنایتگستر امریکا با این تقرر می خواهد غیر مستقیم به مردم ما بگوید که شما شایستگی آن را ندارید تا دید و طرز تفکر ما نسبت به شما تغییر نماید، از همین رو حال که با کفن کش جدید "غنی احمدزی" موافق نیستید، همان کفن کش قدیم را به سراغتان می فرستم.

ادامه دارد